

نگاه قرآنی و جامعه شناختی به ظلم

به عنوان عامل اصلی افول تمدن‌های گذشته

علی علوی*

چکیده

تمدن مجموعه اعتقادات قلبی و باورها ی آشکار شده مردمی است که حوائج اجتماعی آنان را با ایجاد یک تشکل در کنار هم نشانده است. بطوری که برای رفع نیاز خود اصول زندگی اجتماعی را پایه ریزی کرده‌اند. قرآن کریم از افول تمدن‌های بسیاری با هدف ایجاد عبرت از عوامل ناکامی‌های آنان سخن به میان آورده است. آیات مربوطه علت محوری نابودی آن تمدن‌ها ستمگری و خوی استکباری همه یا بخشی از مردم برشمرده شده است. به همین سبب قرآن هرچند در بین مسلمانان توصیه به مدارا و گذشت می‌نماید و گاه آن را تنها راه کسب فضائل مادی و معنوی می‌شمارد، اما سکوت و رکون در مقابل ظالم را تقبیح کرده و به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد. آنچه نگارنده در این مقاله با روش توصیف و تحلیل اسناد کتابخانه به آن پرداخته است، بررسی ظلم به عنوان مهم‌ترین علت افول برخی تمدن‌های بشری است. در این راستا ابعاد مختلف ظلم و عواقب آن که می‌تواند تمدن چند هزار ساله را نابود کند، مطرح شده است. به نظر نگارنده، گذشته از آثار تکلیفی ظلم و پیامدهای آن در قیامت، قرآن کریم در آیات متعدد ظلم را به عنوان عامل افول تمدن‌ها برشمرده است و مخاطبان خود را از آن پرهیز می‌دهد. قرآن برای این مهم پای می‌فشارد که ظلم، هم موجب ایجاد روحیه نفاق عمومی در جامعه می‌شود و هم بر دشمنان بیرونی وی افزوده می‌گردد و این دو از درون و برون زوال تمدن را بدنبال دارند.

واژگان کلیدی: تمدن، ظلم، اسلام، قرآن.

مقدمه (مفاهیم کلی)

واژه تمدن از کلمه «مدینه» گرفته شده و به معنای ساختار حاکم بر شهرنشینی استعمال می‌شود. (التحقیق، ج ۱۱، ص ۵۵) در فارسی نیز به معنای آداب شهرنشینی، به کار می‌رود. دهخدا نیز این واژه را به معنای شهرنشینی (لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۶۱۰۹) آورده است. واژه‌های المَدَنِيَّة، الحَضَر، الحضارة در عربی به همین معنی استعمال می‌شوند. کلمه تمدن معادل کلمه لاتینی شهرنشین یا شهروندان civilis بوده و واژه Civilization برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌رود. با توجه به معنای لغوی این واژه می‌توان گفت که تمدن در اصطلاح، نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در عرصه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی مانند جغرافیائی، دینی، اخلاقی رخ می‌نماید. واژه فرهنگ که برخی آن را معدل تمدن دانسته‌اند ولی ظاهراً فرهنگ به ژرف اندیشی یا اندیشیدن مرتبط است ولی تمدن جنبه عملی و عینی ساختار زندگی است.

به نظر نگارنده تمدن، نقطه اشتراک و منظم مجموعه اعتقادات قلبی و باورهای آشکار شده مردمی است که حوائج اجتماعی آنان را در کنار هم نشانده است و آنان را وادار کرده تا برای رفع نیاز خود ساختار منظم شهرنشینی را بیافرینند. بی‌شک تشکل سیاسی و حکومت اجتماعی لازمه رسیدن به آن اهداف خواهد بود چه اینکه تضاد و مزاحمت خواست انسان‌ها با هم، عامل اصلی در خوی گردنکشی و ظلم او بوده و تحمل رای و کار دیگران را دشوار می‌نمایاند و لذا دستگاه حاکمه باید بتواند خواسته‌ها را در یک سونهد و مانع تعدی زیاده خواهان گردد. پس در واقع تمدن، نظم اجتماعی در امور اقتصادی، سیاسی، سنت‌های اخلاقی و هنر در حوزه مادی و نیز اعتقاد و شیوه‌های عملی ساختن آنها در حوزه معنویت است.

تمدن در شبه جزیره

طبیعت گرم و خشک، شبه جزیره حجاز، روحیه‌ای خشن برای عموم ساکنان آن به ویژه صحرانشینان پدید آورده بود. مراکز تجمع مردم عرب معمولاً کنار چشمه‌هائی بود که محل تهیه آب کاروان‌های تجاری به شمار می‌رفته تا بلکه با مبادله کالا به سودی دست یابند.. آنان از کشاورزی که به عنوان ریشه تمدن شناخته می‌شود (تاریخ تمدن، جلد ۱،

صفحه ۴) بی بهره بودند. وجود عقایدی چون بت پرستی (انعام: ۱۹ / اعراف: ۱۹۴-۱۹۵)، انکار معاد (هود: ۷)، فرزندکشی (اسراء: ۳۱) و نیز تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای و آداب و رسوم پدران و اجداد (بقره: ۱۷۰ / زخرف: ۲۲) آنان را از داشتن فرهنگی تمدنی محروم ساخته بود. البته بخش‌هایی محدود از شبه جزیره مانند یمن و حَضْرَموت در جنوب و مناطقی از شمال از تشکیلات حکومتی، برخوردار بودند (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۹۸) افزون بر این، تمدن‌های مهم فارس و بابل در شمال شرق، روم در شمال، مصر در شمال غرب و یمن در جنوب، شبه جزیره عرب را در برگرفته بودند. هنرمندی پیامبر این بود که بتواند قوی‌ترین و ماندگارترین تمدن را در زمینه‌ای کاملاً ناخوانا و خشن بیافریند و شرایطی برای دور ماندن از آفت‌های زمانه ایجاد نماید و از عواملی که تمدن‌های گذشته را دچار انحطاط کرد بیم دهد.

زوال تمدن‌های باستانی

نگاهی گذرا به علت نابودی تمدن‌های درخشان پیشین ما را به این سوهدایت می‌کند که آنان نیز به جهت خوی ستمگری و استکباری از بین رفته‌اند. ویل دورانت که زن و شوهری اندیشمند بودند بعد از سالها دنیاگردی خبر از ۲۷ تمدن بشری که به تعبیر آندو مهم‌ترینشان چین، هند، مصر، ایران و یونان است در کتاب «تاریخ تمدن ویل دورانت» داده‌اند. که ظلم نقش اصلی در نابودی آنان داشته است (ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، فصل اول، مقدمه).

اکنون به برخی از آن تمدن‌ها اشاره می‌شود.

تمدن سومری که ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد در بین‌النهرین حیات داشته است و بر اساس شواهد تاریخی به وسیله تغییرات آب و هوایی و یا طوفان نوح علیه السلام از بین رفته است.

تمدن عیلامی ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد در شوش و اطراف آن که اکنون پرستشگاه آنان در اطراف شوش به نام «چغا زنبیل» از آثار ثبت شده توسط یونسکو است. آنان با کمک برخی عرب‌ها، تمدن آکدیه‌ها به پادشاهی سارگون ایجاد شده بود، نابود کردند.

این تمدن عظیم در سال ۶۴۰ قبل از میلاد توسط آشوری‌ها و حاکم آنان «آشور بانی





پال» نابود شد. در کتیبه به جای مانده از وی آمده است: تمام شهر شوشان، ماداکتو و شهرهای دیگر را با همه پهنای آن نابود و خاک آن را با توبره به بابل کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز کشور عیلام را با همه پهنای آن جاروب کردم.

تمدن آشوری که یکی از حاکمان آن به نام «نصیر پال دوم» نام او وحشت آفرین بود در کتیبه بجای مانده از او بعد از سلطه بر یکی از شهرها آمده است: شهر را تسخیر کردم و ۶۰۰ نفر را کشتم و ۱۳۰۰۰ را اسیر و زنده سوزاندم. پوست حاکم شهر را کندم و بر فراز دیوار شهر پهن نمودم.

ورود آریایی از شمال به جهت یخبندان و برای یافتن چراگاه به ایران امروزی موجب ماندگاری آنان در این سرزمین شد و سه تمدن جدید ایجاد گردید. این سه تمدن (ماد در غرب، پارس در جنوب و پارت در شمال شرقی) این با هم متحد شدند و به نینوا حمله کردند و تمدن آشوریه را از بین بردند.

تمدن بابل در جنوب بین النهرین تشکیل شده بود و قوانین مدون شهرنشینی که حکایت از تمدن قوی و گسترده دارد و تا کنون آثار آن مقررات که به مقررات «حمورابی» معروف است، به جای مانده است به جهت ستمگری برخی حاکمان آنان که نماد آنها حکومت نمرود است از بین رفت.

تمدن فینیقی در لبنان و سوریه امروزی که توسط بابلیها از بین رفت. دومین پادشاه بابل، بخت النصر در حمله به فینیقیه می‌گوید: فرمان دادم صد هزار چشم از کاسه در آورند، صد هزار قلم پا بشکنند، با دست خود چشم فرمانده دشمن را در آوردم، هزاران پسر و دختر در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان کوفتم که بانگ زنده‌ای برنخیزد. (ر. ک: پیرنیا، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹)

در تاریخ معاصر نیز ظلم حکومت نازی‌ها، نظام سوسیالیستی شوروی و تمدن غرب در حیطه نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل انکار نیست. نابودی حکومت نازی و شوروی و نیز زوال اخلاقی تمدن غرب برای غالب خوانندگان معاصرین مقاله محتاج به برهان نیست.

عوامل افول تمدن‌ها

بی شک بررسی‌های تاریخی نشان از زوال این تمدنها به چهار سبب اصلی (۱-افول روحانیت انسان به خاطر تجمل‌طلبی، فساد و دنیاپرستی، ۲-تکیه بر دیگران، ۳-جهل و ۴-ستم) می‌نماید که بی‌تردید مهمترین این عوامل ظلم است. چنانچه از پیامبر خدا صل الله علیه و آله نقل شده است: الملکُ یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم (مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح اصول کافی، جلد ۹، صفحه ۲۸۵).

از دیدگاه ابن خلدون، پیامد رفتار ظالمانه، از بین رفتن انگیزه مردم برای کار و تلاش و در نتیجه نابودی آبادانی است (مقدمه ابن خلدون، ص ۲۸۸). علامه جعفری نیز در ضمن بررسی آیات یاد شده، ظلم را در برابر عدالت و به معنای وسیع هرگونه تجاوز به حیات معقول انسان ارزیابی می‌کند. ایشان اجازه برای نادیده گرفتن حق خود از سوی دیگران، ایجاد خفقان و رکود فکری در دیگرانسان‌ها، از دست دادن فرصت‌های پدید آمده برای خدمت به مردم یا سوءاستفاده از آن و... را از مصادیق ظلم برمی‌شمارد (ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۶۹، ۱۶۸).

براین اساس، قرآن مهم‌ترین علت انقراض تمدن‌ها را ظلم می‌داند. این ویژگی که در واقع بروز و ظهور خصلت باطنی تکبر و خود برتر بینی است، موجب می‌شود تا انسان تحلیل منطقی از جایگاه خود نداشته باشد و این مهم موجب ایجاد روحیه نفاق در جامعه شده و همدلی که اساس تداوم جامعه است دستخوش دگرگونی می‌نماید و حق و عدالت را از جامعه برمی‌چینند. و اتحاد جامعه از درون نابود شده و تمدن بشری با کوچک‌ترین هجمه دشمن فرو می‌پاشد.

هرچند در قرآن علل و عوامل دیگری چون اعراض از آیات خدا (حجر: ۸۱-۸۴)، تکذیب پیامبران و آیات الهی (انعام: ۶-۱۱)، شرک (غافر: ۸۲-۸۴)، کفران نعمت (سبا: ۱۵-۱۷)، موعظه ناپذیری (اعراف: ۷۳-۱۹)، پوشاندن حق (اعراف: ۷۵-۷۸)، گناه (انعام: ۶)، طغیان (غافر: ۸۲-۸۴)، خشونت (شعراء: ۱۲۳-۱۳۹)، فساد و افساد (اعراف: ۷۴-۷۸)، اشرافیت و خوشگذرانی (انبیاء: ۱۱-۱۳)، پیروی از مسرفان (شعراء: ۱۴۱-۱۵۸) و اطاعت از مفسدان (همان) بیان شده است اما مهم‌ترین عامل در فروپاشی تمدن‌ها خوی ستمگری است. (انبیاء: ۱۱-۱۳).



بدون هرگونه مبالغه، عامل هلاکت و عذاب ویرانگر تمدن‌های گذشته و امت انبیائی چون نوح، صالح، شعیب، هود و لوط، تنها ظلم بوده است. اقوامی چون قوم لوط علیه السلام به خود ظلم نمودند و به سبب گناه، هلاک گشتند. اقوامی چون قوم شعیب علیه السلام نیز به سبب گناهای مثل کم فروشی نابود شدند. اقوامی چون قوم نوح و نیز فرعونیان زمان حضرت موسی علیهما السلام به خدا ظلم روا داشتند و با بت پرستی و انسان پرستی غرق شدند.

در قرآن کریم از سه تمدن نابود شده عاد، ثمود و مصر نام برده شده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ ظَعُوا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر: ۶-۱۳)، که هر سه به جهت ظلم افول کردند نیز سایر اقوام هم به همین علت یعنی ظلم دستخوش بحران‌های شدید زمینی و آسمانی گردیده‌اند.

قرآن درباره قوم موسی علیه السلام می‌فرماید: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ...» اهل کتاب از تو می‌خواهند کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی؛ آنها از موسی، بزرگتر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده» و بخاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت» (نساء: ۱۵۳). «كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ: این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم بخاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند» (انفال: ۵۴). «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَةَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ: و این چنین است مجازات پروردگار تو، هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را مجازات می‌کند. (آری،) مجازات او، دردناک و شدید است» (هود: ۱۰۲).

درباره قوم عاد، ثمود، ابراهیم و لوط علیهما السلام نیز آمده است: «فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبُرُّ مَعْظَلَةً وَفَصَّرِمْشِيدٍ: چه بسیار شهرها و آبادیهایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که (مردمش) ستمگر بودند، بگونه‌ای که بر سقفهای خود فروریخت و چه بسیار چاه پرآب که بی صاحب ماند؛ و چه بسیار

قصرهای محکم و مرتفع» (حج: ۴۵). «وَكَايِنَ مِّنْ قَرْيَةٍ لَّمَّا وَهِيَ ظَالِمَةٌ لَّمَّا أَخَذَتْهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ؛ و چه بسیار شهرها و آبادیهایی که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند؛ (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند.) سپس آنها را مجازات کردم؛ و بازگشت، تنها بسوی من است» (حج: ۴۸).

درباره قوم ثمود چنین می‌خوانیم: «وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ؛ و نیز در سرگذشت قوم «ثمود» عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد: مدتی کوتاه بهره‌مند باشید (و سپس منتظر عذاب) آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند» (ذاریات: ۴۳-۴۴).

درباره علت نابودی سایر تمدن‌ها آمده است: «ذَلِكَ أَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ؛ این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ‌گاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند» (انعام: ۱۳۱).

بی‌شک هدف قرآن از بیان این رویدادهای تاریخی چیزی جز آماجگی مخاطبان برای عبرت گرفتن از وقایع محسوس در اطراف آنان که چیزی از آنها نگذشته بود نیست. «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِّنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ؛ ما امت‌های پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند هلاک نمودیم، در حالیکه پیامبرانشان دلایل روشنی برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند، این گونه مجرمین را کیفر می‌دهیم» (یونس: ۱۳ / رک: نمل: ۵۲ / قصص: ۵۹ / حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۲).

البته نگاه قرآن به تمدن‌های پیشین صرفاً به بیان زوایای زندگی صاحبان آن تمدن‌ها نینجامیده بلکه اشاره کاملانقادی و آسیب‌شناسانه و به منظور عبرت‌گیری آیندگان از آنهاست (آل عمران: ۱۳۷ / انعام: ۱۱)؛ چراکه این تمدن‌ها با وجود توان بالا و بهره‌مندی از امکانات مادی (روم: ۹ / غافر: ۸۲)، به سبب انحرافات و چون شرک (غافر: ۸۲-۸۴)، فساد (فجر: ۱۰-۱۳)، خوشگذرانی (قصص: ۵۸)، کفران نعمت (سبأ: ۱۵-۱۷)، فسق (اسراء: ۱۶) و مخصوصاً ظلم (هود: ۱۰۲ / حج: ۴۵ / عنکبوت: ۱۴) مشمول غضب خداوند شدند. در برخی دیگر از آیات، ظلم تنها دلیل نابودی تمدن‌ها دانسته شده است: «وَمَا كُنَّا

مُهَلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص: ۵۹)

ظلم در قرآن

قریب به سیصدبار واژه «ظلم» و مشتقات آن در قرآن کریم وارد شده است، ظلم در جهت مخالف عدل قرار می‌گیرد و لذا به معنای انحراف به جانب افراط یا تفریط و خروج از اعتدال مبنائی می‌باشد. چه اینکه صرف اعتدال، عدالت براساس نیازها است و عدالت واقعی آن است که عادل فراتر از نیازهای مخاطبان بیندیشد و به واقعیت‌های پیش رو حکم کند.

قرآن در آیات بسیاری برای برقراری پرچم عدالت در جامعه و پیراستگی آن از ناهنجاری‌ها و خاصه ایجاد تمدنیکه الگوی بشریت باشد، امر به عدل و نهی از ظلم نموده است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند، و از فحشاء و منکر و ظلم نهی می‌نماید، خدا به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید» (نحل: ۹۰). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ... ای مؤمنین به عدالت قیام کنید» (نساء: ۱۳۵).

در این آیه شریفه، نه تنها امر به عدالت شده است، بلکه وجود عزمی راسخ و تصمیمی قوی که لازمه اجرای عدالت است، نیز طلب شده است. این تعبیر در مورد نماز هم وارد شده است، به طوری که تنها به قرائت نماز امر نشده است، بلکه خواست خداوند اقامه آن در جامعه می‌باشد.

ایمان که تنها کانال خلاصی از عذاب قهر الهی است، در صورتی اهمیت خود را داراست که با ظلم مخلوط نشود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْآمِنُونَ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ: آنانکه ایمان آوردند و ایمان خود را با شرك آلوده نکردند، امنیت و هدایت، خاص آنهاست» (انعام: ۸۲).

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: امنیت انسان همانند امنیت جانی، مالی، عرضی، و امنیت روانی انسان و همچنین امنیت در قیامت و نیز هدایت او به راه خدا، تنها زمانی محقق می‌شود که دو رکن مهم یعنی ایمان و پرهیز از ظلم موجود باشند و بدون هر کدام از



این دورکن، امنیت و هدایتی نیست.

سه نوع ستم

در میان اقسام سه‌گانه ظلم ظلم به خداوند، «... مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً...: چه کسی ظالم تراست از آنکه بر خدا افترا بزند؟ این عبارت نه بار در قرآن کریم تکرار شده است» ((انعام: ۲۱ / رک: انعام: ۲۱ و ۹۳ و ۱۴۴ / اعراف: ۳۷ / یونس: ۱۷ / هود: ۱۸ / کهف: ۱۵ / عنکبوت: ۶۸ / صف: ۷))، ظلم به بندگان - رسول خدا صلی الله علیه وآله می - فرماید: «... وَمَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: آنکه يك سيلی به صورت مسلمان بنوازد، خداوند در روز قیامت استخوان هایش را از می‌گسلد» (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۰) - و ظلم به خود - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نامه اعمال بندگان را، سه نامه و براساس تعدی به حقوق سه‌گانه برشمرده است: «الدَّوَابُّ عِنْدَ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ، دِيْوَانٌ لِإِعْبَاءِ اللَّهِ بِهِ شَيْئاً وَ دِيْوَانٌ لِإِثْرِكُ اللَّهِ مِنْهُ شَيْئاً، وَ دِيْوَانٌ لِإِغْفَرُهُ اللَّهُ: کتاب‌ها و دیوان‌ها نزد خداوند سه قسمند: دیوانی که خداوند به آن سخت نمی‌گیرد و از آنمی‌گذرد، دیوانی که خداوند چیزی از آن را فروگذار نخواهد بود، دیوانی که هرگز خدا او را نمی‌بخشد» (فیض کاشانی، المهججه البيضاء نهاية البدایه، ج ۷، ص ۲۹). سپس حضرت ظلم بنده به خودش، ظلم بنده به غیر و ظلم بنده به خدا را به عنوان مصداق هر سه دیوان برمی‌شمرد، بی‌شک ظلم به خدا خطا اعتقادی و ظلم به دیگران و خود گناه اخلاقی محسوب می‌شود و مکافات و مجازات دنیوی و اخروی برای آن وضع شده است.

اثر تکلیفی ظلم

سخن در علت تاخیر مجازات اهل عصیان مقوله‌ای خاص خود را می‌طلبد و در اینجا می‌توان به عللی مانند استدراج، از بین رفتن حسنات احتمالی، امتحان خلائق دیگر، امکان رجوع، احتمال وجود اولاد صالح از صلب آنان و غیره اشاره نمود. اما آنچه که این بحث در پی آنست، بررسی پیامدهای ظلم برای ستمگر در دنیا و آخرت است. آیه شریفه ذیل به صراحت، عذاب جهنم را برای ستمکاران معین فرموده است و برای بیان کیفیت عذاب و شدت آن به موضوع‌های متعددی اشاره کرده است. «وَلَا تَحْسَبَنَّ



اللَّهِ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ، مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْتَدَتْهُمْ أَسْوَابُ سَمَاوَاتٍ خُيَالِ نَكَنٍ، خداوند غافل از اعمال ظالمان است، بلکه کیفر آنها را برابروزی قرار داده که چشم‌ها در آن از حرکت بازمانده، گردن‌ها کشیده، سرها به آسمان بلند کرده و حتی پلک چشم‌ها از حرکت باز ایستند و دل‌هایشان از امید خالی گردد» (ابراهیم: ۴۲-۴۳).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: وقتی پدرم امام سجاد علیه السلام در حال احتضار بود، مرا به سینه‌اش چسبانید، سپس گفت: فرزندم، تو را به آنچه پدرم به من آموخت و آنچه پدران ما حین ارتحال به فرزندان‌شان وصیت کردند، سفارش می‌کنم و آنگاه فرمود: از ظلم به کسی که جز خدا کسی را ندارد بپرهیز. «يَا بَنِيَّ إِنِّيكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۸ / حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۹). رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در همین باره فرموده است: خدا می‌فرماید: «إِشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي: خشم من شدید است بر آنکه ظلم نماید بر کسی که جز من فریادرسی ندارد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۱). لذا نافذترین گلوله‌ها، تیری است که از دل مظلوم برآید. امام علی علیه السلام نافذترین تیرها را نفرین مظلوم می‌داند و می‌فرماید: «أَنْفَدُ السِّهَامِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳).

تبعات زیانبار ظلم در قیامت

مهمترین اثر ظلم در قیامت آشکار می‌شود که همان دور ماندن از رحمت الهی است. قرآن کریم به برخی از این تبعات اشاره می‌کند که عبارت است از: پشیمانی در محشر (فرقان: ۲۷)، کاهش حسنات (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال، ص ۳۲)، سختی محاسبه (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳ ابن ابی الحدید ۲۴۱ صبحی صالح)، تاریکی قیامت، (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲) و در نهایت آتش منزلگاه ظالم خواهد بود: «... إنا أعتدنا للظالمين نارا أحاط بهم سرادقها وإن يستغيثوا يغاثوا بماء كالمُهل يشوي الوجوه، بِسُّ الشَّرَابِ وَسَائَتْ مُرْتَفَعًا: ما برای ستمگران آتش آماده کرده‌ایم که سرپرده‌اش آنها را از هر سواحاطه کرده است و اگر آب بخوانند، آبی برایشان آورند که

چون فلز گداخته، صورت‌ها را بریان کند، چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۱). «... مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ... هر که برای خدا شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش جهنم است» (مائده: ۷۲).

تبعات وضعی ظلم

تبعات وضعی و غیرقابل برداشت ظلم هم کم نیستند و از جمله آنها می‌توان به انتقام حتمس از ظالم اشاره کرد. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «لَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَجَعَلَ اللَّهُ الْبَاغِيَ مِنْهُمَا دَكًّا: اگر کوهی به کوهی ظلم کند، خداوند کوهی که ظلم کرده است درهم می‌کوبد» (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۴). حتی اگر ظالم به واسطه برخی مصالح چون احسان زیاد، موجبات راحتی دنیوی را برای خود فراهم کرده باشد و یا اینکه قبل از انتقام مظلوم از وی به علت دیگری هلاک شود، انتقام از فرزندان او پیش بینی شده است. «قال الصادق علیه السلام: مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ» (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۸) نیز اگر کسی که ستمی به کسی روا دارد خود یا اموالش و یا اولادش به همان ظلم گرفتار می‌شوند. «قال الصادق علیه السلام: مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ: هر که ظلم کند، خداوند کسی را مسلط می‌کند تا به او یا فرزندان و نوادگانش ظلم کند» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲). یکی از اصحاب امام ششم «عبدالعلی» از امام می‌پرسد چرا می‌فرمایید خداوند تقاص ظلم را از فرزند ظالم می‌ستاند؟ حضرت به این آیه استناد فرمودند که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: کسانی که از آینده فرزندان ضعیف خود می‌ترسند، باید از ظلم نسبت به یتیمان‌بهراسند و تقوا پیشه کنند و سخن راست بگویند» (نساء: ۹).

تبعات اجتماعی

با توجه به مجموعه آیات و روایات یاد شده، قابل انکار نیست که مهمترین پیامد اجتماعی ظلم افول تمدن‌ها و نابود شدن تلاش‌های صاحبان آن تمدن‌هاست. بدون



تردید رفتار ظالمانه انگیزه مردم برای کار و تلاش را از بین برده و موجب و نابودی اصلاحات اجتماعی ایجاد شده می‌شود. نابودی تمدن‌های پیشین که گاه قرآن کریم پرده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی آنان مانند ارائه روش حکومتی نوین (نمل: ۴۳-۴۴) ساختن تندیس‌ها و تمثال‌های بدیع و برج برای سلیمان توسط جنیان (سبأ: ۳۴ و ۱۳)، صنعت ذوب فلزات توسط ذوالقرنین (کهف: ۹۶)، سدسازی قوم سبأ (سبأ: ۱۶) و ساختمان سازی قوم ثمود (اعراف: ۷۴) و... بیان کرده است، نمونه‌هایی از این دست است. بر همین اساس است که مذمت ظلم و ستمگری و تلاش در ایجاد خوی استکبار ستیزی در قرآن به حدی است که حتی خضوع در مقابل ستمگرو یاری رساننده به او، ممنوع شده است.

رکون به ستمگر

ناپسندی ظلم و نکوهش گسترده آن در آیات موجب شده است خضوع در مقابل ظالم بسیار ناپسند شمرده شده و در قرآن به شدت تقبیح گردد. «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» و تکیه بر ستمگران نکنید که موجب می‌شود آتش شما را در برگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و یاورى نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید» (هود: ۱۱۳). «رکون» از ماده «رکن» مشتق شده است، رکن به معنای جانب شیء است که دیواره آن چیز بر آن قوام گیرد. ارکان عبادت نیز یعنی آنچه که مبنای عبادت می‌باشد و بدون آن عبادت صحیح واقع نمی‌شود، همانند ارکان نماز که بدون آنها نماز باطل است. بنابراین رکون به ظالم به این معناست که ستمگر به عنوان مستمسک محکم و قابل اعتماد دانسته شود و اساس و پایه ثابت فرض شود. پس آنچه که در آیه شریفه تحریم شده است، اتکاء و اعتماد است و نه هرگونه ارتباطی.

یاری ستمگر

یاری رساندن به ظالم چه بسا از خود ظلم بدتر باشد. زیرا ظالم با یاری دیگران، ظلم روا می‌دارد و اگر یاران ظالم دست از یاری وی بردارند، بساط ظلم برچیده می‌شود. اخبار و احادیث نیز همانند آیات قرآن کریم به طور گسترده به این مهم پرداخته‌اند که گزیده‌ای

از آنها در این مقوله آورده شده است. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَمَعُونَةَ الظَّالِمِينَ: پرهیزید از مصاحبت گنه‌کاران و یاری ستم‌کاران» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۸).

پذیرش امور ستمگران مانند قضاوت، امور اجرائی، و نیز امور نظامی و هر منسب دیگر مشروع نیست و از مصادیق بارز کمک در گناه محسوب می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَدَاهُ مَغْلُوبَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَظْلَقَهُ اللَّهُ، وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا هَوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَيَسُئُ الْمُصِيرُ: کسی که ولایت ظالمان را برعهده گیرد، روز قیامت در حالیکه دودستش به گردنش بسته شده، آورده می‌شود، حال اگر مطابق حکم خدا اقدام کرده باشد خداوند او را آزاد می‌کند ولی اگر ظلم روا داشته، او را در آتش جهنم خواهد انداخت، و آن بد جایگاهی است» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۶).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر بنی‌امیه یارانی نمی‌یافتند، حق ما را غصب نمی‌کردند. «لَوْلَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةٍ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُمُ لَهُمْ وَيَجِي هُمُ النُّقْءَ وَيُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَّا سَلَبُونَا حَقَّنَا: اگر بنی‌امیه نمی‌یافتند کسانی که کاتب‌شان باشند و خراج برای آنها آورند و برای آنها جنگ کنند و در اجتماعاتشان حاضر باشند، حق ما را سلب نمی‌کردند» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۷۵).

نتیجه‌گیری

تمدن مجموعه اعتقادات قلبی و باورهای آشکار شده انسان اجتماعی است و حاصل آن، منظم‌بودن ساختارهای اجتماعی در بعد رفاه زندگی مادی و تقویت حوزه معنویت است. بسیاری از تمدن‌های پیشرفته که خدا در قرآن از آنها یاد می‌کند، دچار تزلزل شدید در بخش دوم شدند و برخی از آنان به همان سبب نابود گشتند. به نظر نگارنده در بین عوامل دور و نزدیکی که موجب تباهی آن تمدن‌ها شدند، ستمگری و خوی استکباری نقش کلیدی تری داشته است.

بی‌تردید برخورد تند آیات و اخبار درباره ظلم و بیان تبعات دنیوی و اخروی آن و خاصه تبعات اجتماعی که اثربیشتری در افول تمدن‌های گذشته داشته و همچنین



ناخرسندی از همکاری با ستمگر، کافی است تا دریابیم گستره‌ی مذمت ظلم در اسلام تا چه اندازه سنگین است. بر همین اساس ظلم ستیزی امت اسلامی در کشورهای مختلف و طغیان در برابر حکومت‌های خودکامه، خاصه حاکمانی که سال‌ها بر جان و مال مردم مسلط شده بودند و مخصوصاً ایستادگی در برابر ستم‌هایی که بر پیکره‌ی جهان اسلام وارد شده است (مانند اشغال فلسطین)، بسیار مهم تلقی می‌شود. چه اینکه بی توجهی و پرهیز از پاسخ قاطع به این ستم‌ها چه بسا موجب افول تمدن اسلامی شود هر چند «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸).

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، چ ۱.
۲. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۲ق)، *امالی صدوق*، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳. _____، (۱۳۶۸)،
ثواب الاعمال، منشورات الشریف الرضی، قم، چ ۲.
۴. _____، (۱۴۰۳ق)،
خصال، انتشارات جامع مدرسین، قم.
۵. _____، (۱۳۶۱ش)،
معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم.
۶. _____، (۱۴۱۳ق)،
من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه کتاب ابن خلدون، (۱۴۰۱ق)، ترجمه محمد پروین علمی و فرهنگی، تهران.
۸. ابن فارس، ابوالیس احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، مکتب الاعلام الاسلامی، مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، نشر ادب حوزه، چ ۱.
۱۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، *غرر الحکم*.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، *صحیح بخاری*، دار الفکر.
۱۲. پیرنیا (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران باستان*، دنیای کتاب، تهران.
۱۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۴۲)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن حر عاملی (۱۳۹۸ق)، *وسائل الشیعه*، مکتبه الاسلامیه، طهران، چ ۵.
۱۵. حرانی، حسن بن شعبه الحرانی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (۱۴۱۲ق)، *تفسیر نور الثقلین*، مؤسسه



- اسماعیلیان، چ ۴.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷)، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل راغب اصفهانی، مفردات راغب، دارالکاتب عربی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۹. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷ق)، تفسیر الکشاف، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۰. سلمی سمرقندی، ابونصر محمد بن مسعود سلمی سمرقندی (عیاشی) (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، المكتبة العلمية الاسلامية.
۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۵)، تفسیر الدر المنثور، جده، دارالمعرفة، بیروت، چ ۱.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ق)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه نشر اسلامی زیر نظر جامعه مدرسین.
۲۳. طبرسی، أبو علی فضل بن حسن طبرسی (امین الاسلام طبرسی) (۱۴۱۵ق)، تفسیر مجمع البیان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چ ۱.
۲۴. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر الطبری (۱۴۱۵ق)، تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، بیروت، چ ۱.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۶۵ق)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۲۶. _____ (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ ۱.
۲۷. غضنفری، علی (۱۳۸۸)، ما و ابلیس، نیلوفرانه، چ ۱.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن محمد بن مرتضی (بی تا)، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بی جا.
۲۹. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتاب، قم، چ ۳.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ق)، کافی (اصول، فروع و روضه)، دارالکتب الاسلامیة تهران، تهران.
۳۱. متقی هندی، علاء الدین متقی بن حسام الدین هندی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، مؤسسه الرساله.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چ ۲.

۳۳. مسلم بن حجاج نيسابوری، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.
۳۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه نشر کتاب، تهران.
۳۵. نوری، میرزا حسین نوری (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، آل البيت، قم.
۳۶. مازندرانی، ملاحمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح اصول کافی، المكتبة الاسلاميه، تهران.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۰)، گفتگوی تمدن‌ها، دارالحدیث، قم.
۳۸. ملک محمدی، مهدی (۱۳۸۲)، «تمدن»، دائرة المعارف قرآن کریم، بوستان کتاب، قم.
۳۹. ویل دورانت (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چ ۱.
۴۰. هوار، کلمان، ایران و تمدن ایران، ترجمه انوشه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

